

روشنفکران و مبارزه طبقاتی

روشنفکران آلمانی در شرایط دشواری به سر می‌برند. گرچه جنگ شکست‌ناهایی بود که از بابت اش هیچ تقصیری متوجه آنان نیست، با این حال آنها مورد حمله‌ی مردمی قرار گرفته‌اند که تمامی قدرت خویش را در خدمت این مؤسسه بی‌ثمر قرار دادند.

ناباستی از یاد برد شکست در جنگ مترادف با سودجویی از آن نیست. بطور مشخص در شرایط جنگی بود که ویژگی‌کالایی از هر زمان دیگر به نحو زنده‌ای خود را عیان نمود.

از سوی دیگر، رفتار روشنفکران آلمانی ثابت نمود تا ایامی که احساس دخیل در هر چیزی است، آنان قادرند تا «ایده‌های خویش را در خدمت علت» قرار دهند، و یا حتی ایده‌های سایرین را، برای نمونه، آراء روشنفکران متوفی و یا اگر تلاش عظیم‌تری مورد نیاز بود، آنان حتی حاضر به «انجام وظیفه برای علت» به خاطر افزایش توجه برانگیز دستمزدشان می‌باشند. آنها اثبات کردند که ایده‌ها به هیچ روی عاطل نیستند، حتی ایامی که غیرممکن است که بر حسب آنان عمل نمود. برعکس نشان دادند که آراء به شکل مطلق مؤثرند، هنگامی که مبدل به شمایی برای پی‌ریزی عمل گردند. همچنین در خلال چنین فرآیندی است که همگونی حاصل می‌آید و مشخصاً چنین همگونی است که قادر به پرداخت دستمزدهاست. شواهد ذکر رفته از توانایی روشنفکران در مؤثرسازی خویش برای مبارزه طبقاتی، علی‌رغم آن که آیا آنان قدرت برگیری این حقیقت را دارا می‌باشند یا نه، آنها را بدل به عوامل

مؤثری در مبارزه ملی می نماید، چیزی که معمولاً نیازی به شرکت در آن نیست ولی مبدل به معیار تمیزبخشنده در مبارزه ی طبقاتی است.

کلیه ی این شواهد می توانند مطمئناً به نحوی جدی توسط پرولتاریا در نظر گرفته شوند. برای آن که استفاده ی کامل از روشنفکران نمود، لازم نیست که، روشنفکر مشابهی را که تاکنون جنگ تولید کرده است به خود جذب کرد. گرچه این نیز با دخالت احساس ممکن است. زیرا آنان هر کاری را برای پاره ای از احساس های خوب خواهند نمود. احساس خود دستمزد مناسبی است:

روشنفکران متشکل از یک «تک گروه» به اثبات و براساس شرایط مادی گروهی کاملاً قابل پیش بینی اند. بنابراین، پرولتاریا می تواند از هرگونه روشنفکری سودجویند، زیرا روشنفکران برای شرایط مشابه و حصول نتایج مشابه کار خواهند نمود. نقشی را که روشنفکران بایستی انجام دهند، نقشی که توسط رفتار آنان به آسانی در خلل جنگ معین می گردد، نمی بایستی با نقشی که تاریخ به ما نشان می دهد به اشتباه گرفت. آن نقشی که پرولتاریا تا اکنون به روشنفکران سپارده؛ نقش مهم غیرقابل تعویض نقش رهبریت است.

تنها برای گوشزد اهمیت این نقش، منتج از نمونه های تاریخی داده شده می توان گفت که واقعاً مشکل است که تصمیم گرفت که آیا روشنفکرانی همانند «مارکس» و «لنین» و سایرین توسط پرولتاریا مأموریت رهبری یافته بودند یا توسط خود بدین مهم گمارده شده بودند؟

«روزالوکزامبورگ» شماره ای از اعمال را به «لنین» نسبت می دهد تا ثابت نماید که «لنین»، کسی که در مؤثر بودن وی برای پرولتاریا سوالی نیست، بیشتر تمایل به شق آخرین داشته است. پرولتاریا نشانگر یک محرک مبارزاتی ظریف است که در آن با در نظر گرفتن پتانسیل های تاریخی چند، روشنفکران را با اعتمادی مطلق پذیرا می گردد. روشنفکرانی که مطیع اند، که تفکر را متوقف می نمایند و در کل در خدمت

طبقه ی حاکم می باشند، به مفهومی دیگر برای پرولتاریا نیز قابل استفاده اند- بسان روشنفکرانی که «فکر» می کنند.

عدم اطمینان مشروع پرولتاریا، روشنفکران را در شرایط دشواری قرار می دهد. روشنفکران اغلب تلاش در تلفیق با پرولتاریا دارند، که این به طور مشخصی اثبات گر آن است که چرا انواع دیگری از روشنفکران،- نوع پرولتری و نوع دیگر بورژوایی- وجود نداشته و تنها فقط یک نوع روشنفکر وجود دارد. آیا تاکنون آنان تلاش به تلفیق با طبقه مسلط نداشته اند؟

آیا این خود دلیلی بر خصلت کالایی فکر، در حله ی اول نیست؟ اگر روشنفکران خواستار سهمی در مبارزه ی طبقاتی اند، لازمست که آنان ترکیب جامعه شناسانه خود را به مثابه ی یک کل در نظر آورند، امری که توسط شرایط مادی معین گشته است.

ادعای متداول روشنفکران که حکایت از ضرورت پیوند با پرولتاریا دارد یک ادعای ضدانقلابی است. تنها تکامل گرایان باور به سرنگونی نظم اجتماعی از طریق «پیش به سوی وحدت با طبقه ی کارگر»، دارند. روشنفکرانی که می پیوندند، زیرا برای نمونه می پندارند که اگر وحدت نکرد بیشرمی بیش نیست، ایفاگر همان نقش اند که انتخابات عمومی در دموکراسی پارلمانی انجام می دهد، که این چیزی جز یک نقش تکامل گرایانه نیست. انقلابیون واقعی توسط احساس (آنگونه که در نوشتارهای تاریخی بورژوایی آمده است) خلق نمی گردند بلکه پیدایی آنان محصول منافع شان می باشند.

منافع پرولتاریا در مبارزه طبقاتی روشن و آشکار است. اما منافع روشنفکران که بطور تاریخی پدیدار می آید، مشکل تر برای بیان می باشند. بهترین توصیف آن است که در خلال انقلاب، روشنفکران می توانند امید ثمربخشی را برای فعالیت های روشنفکرانه به بار آورند. نقش آنان در انقلاب توسط این حقیقت معین می شود که نقشی است روشنفکرانه. فکر انقلابی خود را از فکر ارتجاعی در پویایی، زبان

سیاسی و فکر پیشرو (فکری انحلال طلب) تمیز می بخشد. که در یک موقعیت غیرانقلابی به مثابه رادیکالیزم متجلی می گردد. نتایج آن در برابر سایر احزاب- حتی رادیکال- هرج و مرج طلبانه (آنارشویستک) است تا هنگامی که هنوز موفق به شکل دادن حزب خود نگشته است و یا هنگامی که هنوز ناچار به انحلال حزب خود می باشد...

برتولت برشت

۱۹۲۶